



Woman in Development and Politics

A phenomenological understanding of the life-world of border girls facing the graduation situation

Osman Hedayat¹ 

1. Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: osmaanhedayat68@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type:	<p>The current research aims to phenomenologically understand how the girls living in border lines face life after graduation. It uses girls' experiences as a basis for the situation analysis of graduates in border regions to analyze the multiple determinants of their marginal, gender, and educational status. Because of their inferior status, which can be due to gender discrimination, or/and their being border residents, or/and being an ethnic and religious minority, they have considered graduation as the only way out of the multiple intersections of inequality they face in life. The current research has discussed this subject with the graduating border-living girls to discover whether higher education has led them to improve their status. Therefore, the lived experience of female graduates of public universities has been studied in four dimensions: lived body, lived time, lived space, and lived human relationships after graduation. It attempts to restore the voice and position of girls as subordinates in graduation status in a borderline, gender, and educational situation. For this, Max Van Manen's hermeneutic and methodological approach has been applied to interpret and analyze the experiences of 30 female graduates in various fields of public universities in rural and urban border areas of Marivan, Sarovabad, and Baneh. Considering that the narratives of university the border-living graduated girls are studies, a hermeneutic theoretical basis is adopted and mega-narratives, on the one hand, and rejecting pre-existing assumptions, are avoided. In this research, hermeneutic phenomenology (interpretation) with emphasis on Max Van Manen's perspective and technique is applied to acquire the lived experiences of female graduates. According to van Manen, harmonic phenomenology provides a systematic approach to studying and interpreting a phenomenon, and it also allows the phenomenon to be analyzed and discovered with an interpretative point of view so that the researcher can gain a deeper understanding during the interpretation process. The results showed that the interviewees' understanding of their bodies is indicative of a worn-out body, caused by the entry into higher education and the borderline situation. Girls experience time in the forms of stress and social suffering, and they perceive border space after graduation as an unsafe and unstable space. Themes indicate the idea of discerning time as understanding the suffering of exclusion and marginalization from development and politics. The subject-border situation has created an environment for female graduates that is insecure and unstable. A space born from the frontier position, the position of femininity, the position of graduation. This space has influenced and shaped both the body and time. The chain of dimensions was completed with the description and analysis of human relations lived in the border situation. In such a way that they put human relationships after graduation in a borderline position with contradictory relationships. Relationships that were formed by disconnecting from the previous position and entering the university, and then returning to the borderline position due to rejection in the work and job process, lack of re-creation of a better position and position. They also interpret human relationships in the form of contradictory relationships, which indicate a break from the relationships before and after the graduates, relationships that are unstable and experienced as interruptions. Therefore, although they have not been able to change their position by graduating, they have found a deep understanding of it, which indicates questioning the role of higher education in the change of women in border areas. The discussion of marginalized subjects due to being in a borderline position and being a woman has been this research's theoretical, experimental, and methodological position. The discussion of the life world of female graduates living in the</p>
Research Article	
Article history:	
Received: 18 March 2022	
Received in revised form: 10 June 2022	
Accepted: 16 June 2022	
Published online: 22 June 2023	
Keywords:	
Borderlands, Borderline	
Graduate Girls,	
Lived experience,	
Van Manen's	
Phenomenological Method.	

border areas of Kurdistan province, who are in multiple intersections of subjugation, brings us to the multidimensionality and multifacetedness of their views, critiques, and situational pluralism. Discovering the multi-layered nature of their subordinate position - the layer of location (bordering), time position (graduate in the current state of the higher education system), ethnic position (being Kurdish), religious position (being Sunni), and more importantly, gender position (female) Being a girl) is one of the results of this research.

Cite this article: Hedayat, O. (2023). A phenomenological understanding of the life-world of border girls facing the graduation situation. *Women in Development and Politics*, 21(2), 381-406. DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2022.347988.1008253>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2022.347988.1008253>





انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

درک پدیدارشناسانه از زیست جهان دختران مرزنشین در مواجهه با وضعیت فارغ التحصیلی

عثمان هدایت[✉]۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: osmaanhedayat68@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>واژه‌های کلیدی: تجربه زیسته، دختران فارغ التحصیل مرزنشین، روش پدیدارشناسی وان‌مانن، مناطق مرزی.</p>	<p>هدف پژوهش حاضر، درک پدیدارشناسانه از زیست جهان دختران مرزنشین از مواجهه با وضعیت فارغ التحصیلی است. برای این منظور، تجربیات دختران فارغ التحصیل مناطق مرزی مطالعه شد تا تعین چنگانه موقعیت فرودست مرزنشینی، جنسیتی و آموزشی آن‌ها تحلیل شود. برای تحقق این امر، به تجربه زیسته دختران فارغ التحصیل دانشگاه‌های دولتی در چهار بعد بدن زیسته، زمان زیسته، فضای زیسته و روابط انسانی زیسته پرداخته شد. از رویکرد هرمنوتیک و روش‌شناسی ماکس وان‌مانن برای تفسیر و تحلیل تجربیات سی نفر در رشته‌های مختلف دانشگاه‌های دولتی مناطق روستایی و شهری مرزی شهرستان‌های مریوان، سروآباد و بانه استفاده شد. نتایج نشان داد درک مصاحبه‌شوندگان از بدنشان، حکایت از بدن فرسوده درحال تحلیل دارد که ورود به آموزش عالی و موقعیت مرزنشینی را مسبب آن می‌دانند. دختران زمان را به صورت استرس و همراه با رنج اجتماعی زیست می‌کنند و فضای مرز برای آن‌ها بعد از فارغ التحصیلی، به صورت فضای ناامن و بی‌ثباتی درک می‌شود که نشان از تجربه وضعیت استثنایی موقعیت آن‌ها در مرز است. آن‌ها همچنین روابط انسانی را متناقض تفسیر می‌کنند که حاکی از گسست از روابط قبل و بعد از فارغ التحصیلی‌شان دارد؛ روابطی که ناپایدار و به صورت انقطاعی تجربه می‌شود؛ بنابراین آن‌ها اگرچه نتوانسته‌اند با فارغ التحصیلی، موقعیت خود را تغییر دهند، درک عمیقی از آن را پیدا کرده‌اند که بیانگر نقد جدی به نقش آموزش عالی در تغییر زنان در مناطق مرزی است.</p>

استناد: هدایت، عثمان (۱۴۰۲). درک پدیدارشناسانه از زیست جهان دختران مرزنشین در مواجهه با وضعیت فارغ التحصیلی. زن در توسعه و سیاست، ۲۱(۲)، ۳۸۱-۴۰۶.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2022.347988.1008253>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

مناقشات نظری و تجربی روی این موضوع که آیا آموزش [عالی] می‌تواند سبب تغییر شود یا نه و آیا این تغییر با توجه به اهداف و کارکردهای آموزش در جامعه لزوماً مثبت و ارزنده است، مبنای شروع تحلیل این پژوهش است. در وهله اول، این نکته به ذهن متبادر می‌شود که از آموزش به‌عنوان ابزار، راه و شیوه‌ای یاد می‌شود که از طریق آن، انسان می‌تواند ارتقا یابد و سطح دانش و معرفت از جهان، جامعه و پدیده‌ها را افزایش دهد. این نکته مهم، ما را با این سؤال روبه‌رو می‌کند که آیا این امر برای همه افراد یک جامعه یکسان عمل می‌کند. آیا آموزش، کارکردهای مثبتی برای همه ایجاد می‌کند و رسیدن به آموزش عالی به‌منزله دستیابی به این کارکردها به حساب می‌آید؟ با فرض تأثیر منطقه زندگی بر فرصت‌های آموزش، آیا آموزش عالی می‌تواند بر محرومیت‌های محل زندگی غلبه کند؟ در این پژوهش، به دلایل زیر مناطق مرزی به‌عنوان نمونه قابل بررسی انتخاب شدند: ۱. اهمیت سیاسی-امنیتی این مناطق در برنامه‌های توسعه‌ای و سیاست‌های کلان کشوری؛ ۲. وجود نشانه‌هایی حاکی از نارسایی‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مناطق مرزی؛ و ۳. وجود اقلیت‌های مذهبی و مهاجران فراوان در بافت جمعیتی مناطق مرزی و موقعیت‌های چندگانه نابرابری که حول اصطلاح مرز و مرزنشینی سامان یافته است.

به تعبیر هایدگر، مرز جایی نیست که چیزی در آنجا متوقف شود، بلکه جایی است که از آنجا حضوری آغاز می‌شود؛ آغازی که پایین بوده است. این نقطه، میان بودن و نبودن، ماندن و رفتن، آغاز و پایان، تجربه‌ای منحصر به فرد را می‌آفریند که صورت‌بندی آن تابع مفصل‌بندی‌ها و زنجیره‌های هم‌ارزی است که خلق معنا را امکان‌پذیر می‌کند. این خلق معنا، تجربیاتی است که درون و بیرون یک فضا شکل می‌گیرد. مرزها به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تحدید فضایی، تجربیات خاصی را برای مردمان مناطق مرزی ایجاد می‌کنند (Zokaee & Noori, 2016: 4). در میان تجربیات و موقعیت‌هایی که مرز ایجاد می‌کند، می‌توان از تجربیات سوژه‌هایی نام برد که زاده و محصول شرایط و موقعیت مرز و مرزنشینی هستند. واژه مرزنشین در کنار فضا و نام مرز، همیشه تداعی‌گر مردمانی است که زندگی‌شان در مرز و با مرز شکل گرفته و هویت مرزنشینی‌شان را شکل داده است و طبعاً زندگی‌شان به‌طور عجین‌شده‌ای تابع صورت‌بندی‌های خاص مرز و واقعیت‌های برساخت‌شده آن است (Daneshmehr et al., 2019: 23). دختران تحصیل‌کرده دانشگاهی مناطق مرزی استان کردستان، از جمله این مرزنشینانی هستند که برای ارتقای جایگاه خود، برای برون‌رفت از وضعیت توسعه‌نیافتگی و شرایط منزوی‌شده این مناطق، راه دستیابی به آموزش عالی را در پیش گرفته‌اند. آن‌ها به‌سبب وضعیت فرودستی‌شان که از چند جهت قابل‌ردیابی است (به‌دلیل تبعیض جنسیتی، به‌دلیل مرزنشین‌بودن، به‌دلیل اقلیت قومی و مذهبی‌بودن)، این امر را همچون آرزو و تنها راه

برون رفت از تقاطع چندگانه نابرابری قلمداد کرده‌اند. پژوهش حاضر این امر را با دختران مرزنشین فارغ‌التحصیل به بحث گذاشته است که آیا آموزش عالی به ارتقای موقعیتشان منجر شده است. بنابراین مطالعه پیش‌رو با دستاویز قراردادن «تجربیات زیسته»^۱ دختران فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های دولتی به «دنیای زندگی»^۲ آن‌ها بعد از فارغ‌التحصیلی می‌پردازد. به عبارتی، این پژوهش به آن‌ها مجال روایت‌شدن می‌دهد. این امر با هدف به‌چالش کشیدن مفروضات اولیه آموزش به‌ویژه آموزش عالی انجام می‌گیرد تا بتوان پرده از موقعیت‌مندی زنان برداشت؛ به‌ویژه زنانی که برای تغییر موقعیت خود دست به تغییر زده‌اند و برای این منظور وارد دانشگاه شده‌اند.

این پژوهش درصدد آن است که بتواند تجربه زیسته آن‌ها را به‌عنوان تجربه زیسته در «موقعیتی فرودست»^۳ به‌مثابه تحلیل نظری و روشی به رشته تحریر درآورد. در ابتدای کار، این امر مانند یک دغدغه نظری و تجربی خود را نشان می‌دهد که آیا می‌توان به این هدف رسید اگر آن‌ها در تقاطعی از نابرابری‌ها گرفتار شده‌اند و این موقعیت، قابل تحویل به یک وضعیت متعین طبقاتی نیست و در نتیجه، صرفاً به اتکای خود آن فرد یا افراد، موقعیت یادشده قابل صدا دار شدن نیست. با وجود این، تحلیل تجربه زیسته موقعیت فرودستی زنان مرزنشین (در اینجا دختران فارغ‌التحصیل دانشگاه)، به معنای در نظر نداشتن رویه‌ها، تکنیک‌ها، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌هایی نیست که آن‌ها را در این تقاطع قرار داده است، بلکه این پژوهش با الهام از داده‌های مستخرج از مصاحبه‌ها، تجربیات زیسته آن‌ها در این تقاطع را تحلیل و پیامدها و آثار آن را شکل‌دهنده به این موقعیت قلمداد می‌کند. در اینجا این تناقض در قالب این سؤال پیش می‌آید که آیا تجربیات زیسته زنان می‌تواند در وهله اول این موقعیت را توصیف کند و در وهله دوم، چالشی در برابر پیامدهای برنامه‌های توسعه و سیاست به‌ویژه در حوزه آموزش عالی ایجاد کند؛ بنابراین مطالعه پیش‌رو کوششی از پایین به بالا برای تحقق این امر است. به عبارت دیگر، خط سیر نه از اسناد، آمار و داده‌های نهادی، بلکه از تجربیات زیسته‌ای ناشی می‌شود که نهادهای متولی آموزش و توسعه را به چالش می‌کشد.

1. lived experiences

2. lifeworld

۳. رابرت یانگ در تعریف و روشن‌سازی اصطلاح فرودست (subaltern) می‌گوید که فرودست اصطلاحی عمومی است برای نامیدن علوم پیرامون امور انقلابی و طغیانگری که نتیجه محرومیت و فرودستی هستند و سعی در تغییر اصطلاحات و ارزش‌هایی را دارند که با آن‌ها زندگی می‌کنیم. تنها شرط لازم این است که مطمئن شوی که دنیا را از پایین می‌نگری نه از بالا (Young, 2011: 123).

۲. پیشینه پژوهش

برای اتخاذ رویکردی منسجم که بتوان با آن مسئله پژوهش را تشریح و تحلیل کرد، لازم است به سیر تحولات پارادایمیک در حوزه پژوهش در علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت پرداخته شود تا با استقرار و قرارگرفتن در نحله نظری و روشی به مسئله پیش‌رو پرداخت. بال^۱ (۲۰۱۲) در آنچه «دلایل بازی‌های جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت» نامیده، سه نقطه «چرخش عادی»^۲ یا «لحظه منازعه‌ای»^۳ را می‌یابد که برای تحقیق در آموزش، جنسیت و پارادایم‌های مسلط بر آن‌ها را تغییر داده‌اند: رونق «تفسیرگرایی»^۴ در دهه ۱۹۷۰، ظهور «فمینیسم»^۵ و «ضد اصالت وجود»^۶ در دهه ۱۹۸۰ و افزایش سلطه «پسامدرنیسم»^۷ در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی (Ball, 2012: 3). به اعتقاد او در این اواخر، نحله و جریانی از ترکیب و بازگشت رویکردهای «پوزیتیویستی»^۸ و تفسیرگرایی در حال نضج‌گرفتن است که به «کثرت‌گرایی»^۹ معروف است (Ball, 2004: 13). رویکردهای جدید به آموزش و جنسیت در تضعیف چارچوب پوزیتیویستی که تا این مرحله زیربنای جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت را تشکیل می‌داد، مؤثر بودند. ناگفته نماند که با این تغییر پارادایمی و شروع دوران جدیدی از تحلیل نقش آموزش در جامعه، روش‌های تحقیق کیفی (نظیر مصاحبه‌های عمیق، مردم‌نگاری انتقادی، مردم‌نگاری نهادی و تجربه زیسته و...) با راهبرد، اعطای ارزش ویژه به به‌حاشیه‌رانندگان و قدرت‌بخشی و رهایی‌بخشی آن‌ها در پیش گرفته شدند، اما سیر تحولات و تغییرات به این نتیجه ختم نشد و از دهه ۱۹۸۰ مفروضات نحله قبلی مورد نقدهای جدی از سوی فمینیست‌ها قرار گرفتند که موضع نظری ضد اصالت وجود اتخاذ کرده بودند.

بال (۲۰۰۴) معتقد است که در این لحظه «منازعه‌ای دوم» شیوه دانشگاهی تولید، به‌خاطر اتخاذ موضع اساساً رقابتی و مردانه و دوگانگی‌های جنسیتی ساده توسط فمینیست‌های سیاه و همجنس‌گرا موضوع نقد کلی قرار گرفت (Ball, 2004: 14). از نتایج این نقطه چرخش خاص، افزایش تأکید جامعه‌شناسان تعلیم و تربیت بر تنوع، به‌ویژه بر اثر متقابل پیچیده بین نابرابری‌های و ستمگری، نظیر دستکاری زمینه‌های جنسیتی، جنسی و امنیتی شده یاددهی و یادگیری بود (Coffey, 2001: 4). بال

1. Ball
2. normal rotation
3. a moment of conflict
4. interpretivism
5. feminism
6. anti-originality of existence
7. postmodernism
8. positivism
9. pluralism

(۲۰۱۲) دوره‌ای دیگر را خاطرنشان می‌کند که با آغاز دهه ۱۹۹۰ شروع شده و در آن، بر تجربه‌های زیسته تأکید می‌شود. آن‌ها با نقد اصول عصر مدرن و روشنگری به اسطوره‌ها و نمادها توجه دارند و عقلانیت این دوران را نقد می‌کنند. در این مورد، فرضیات رهایی‌بخش پسامدرنیسم، پرسش‌هایی اساسی پیش کشیده است. در واقع محققان پسامدرن به‌عنوان بخشی از چالش با روایت‌های کلان مستقر می‌گویند تمام هستی‌شناسی‌ها و معرفت‌شناسی‌ها باید از نظر تاریخی مشروط دیده شود. علاوه‌براین، فرایندهای آموزشی باید برای جست‌وجوی مجموعه‌ای از نشانه‌ها مورد تحقیق قرار گیرند (Ball, 2004: 16). از نظر روش‌شناختی، این محققان بر تحلیل گفتمان و روایت‌ها تأکید ورزیده‌اند، با ابتدا بر این فرض که زبان اشیایی را به‌وجود می‌آورد که قبلاً وجود نداشته‌اند. آن‌ها امکان‌های جدیدی برای اندیشه، نقد آموزش و مبارزه سیاسی عرضه کردند (Griffiths, 1995: 12)، اما نحله چهارم، یعنی کثرت‌گرایی با مفروضات تعدد و چندگانگی نمایان است و بر مقوله‌های چندبعدی و چندوجهی مانند آموزش و جنسیت، آموزش و نژاد و... تأکید بیشتری دارد. این نحله بر معرفت‌گرایی واقع‌گرا استوار است.

در این پژوهش، با توجه به اینکه روایت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مدنظر است، تجربه‌های زیسته دختران مرزنشین ملاک اتخاذ رویکرد هرمنوتیکی به مسئله پژوهش است؛ بنابراین این پژوهش با دوری جستن از کلان‌روایت‌ها و با رد پیش‌فرض‌های موجود، هرمنوتیک را مبنای نظری قرار می‌دهد.

در این پژوهش، با درنظرداشتن منازعه دوم، چه از نظر بینشی و چه از نظر روشی، از پدیدارشناسی هرمنوتیک (تأویلی) با تأکید بر دیدگاه و تکنیک ماکس وان‌مانن^۱ برای کسب تجربیات زیسته زنان فارغ‌التحصیل استفاده شد. به اعتقاد وان‌مانن (۱۹۹۷) پدیدارشناسی هرمنوتیک، رویکردی سیستماتیک برای مطالعه و تفسیر یک پدیده ارائه می‌کند و اجازه می‌دهد پدیده مورد نظر با دیدی تفسیری، تحلیل و کشف شود تا محقق طی فرایند تفسیر، به درک عمیق‌تری از تجربیات زیسته دست یابد (Van Manen, 1997: 22)؛ بنابراین هدف پدیدارشناسی، شناخت پدیده از طریق پی‌بردن به درک افراد از آن پدیده است. پدیدارشناسی، انسان را موجودی کامل همراه با مجموعه‌ای از تجارب گذشته، شخصیت، نگرش، اعتقادات و ارزش‌های مخصوص به خود معرفی می‌کند که در دنیای لبریز از تجربه‌هایی تحت تأثیر عوامل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قرار دارد (Levering, 2006: 125). این پژوهش مرز را به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و هویتی درنظر دارد

1. Van Manen

که در آن، تجربیات مختص خود را برای کنشگران شکل می‌دهد. در مطالعه پیش‌رو، به یک سنخ از تجربیاتی به‌خصوص از سوژه‌های مرزنشین پرداخته شده است.

۲-۱. مطالعات داخلی

رضایی‌نسب^۱ (۱۴۰۱) در مقاله «مطالعه زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری بیکاری فارغ‌التحصیلان دختر دانشگاه‌های شهر ایلام» با رویکرد داده‌بنیاد، از طریق مصاحبه ژرفانگر و به‌صورت نیمه‌ساختاریافته به مطالعه زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری بیکاری فارغ‌التحصیلان دختر در شهر ایلام پرداخت. نتایج نشان می‌دهد شرایط زمینه‌ای «نهادینه‌نشدن فرهنگ کار»، «محدودیت‌های ساختاری»، «فرهنگ ایلی به‌مثابه عامل بازدارنده» و شرایط میانجی «ضعف مدیریتی»، «ضعف سرمایه‌های انسانی»، «فرسایش سرمایه اجتماعی»، به توسعه اجتماعی نامتوازن منجر شده است. فارغ‌التحصیلان در مواجهه با این شرایط، راهبردهایی ایجابی اتخاذ کرده‌اند و پیامدهای جمعیتی و اجتماعی هم‌گریبان‌گیر آن‌ها شده است.

مهدی‌پور و وصال^۲ (۱۴۰۱) در مقاله «توسعه آموزش عالی و شکاف جنسیتی تحصیل در ایران» به مطالعه اثر افزایش مراکز آموزش عالی روی سال‌های تحصیل و احتمال دانشگاه‌رفتن مردان و زنان در میان افراد ۱۸ تا ۳۵ ساله، طی بازه ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۵ با پیامدهای تحصیلی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد سال‌های تحصیل برای افرادی که دسترسی بهتری در این دوره به مراکز آموزش عالی پیدا کرده‌اند، به‌طور معنی‌داری تغییر نکرده است، اما زنان بیشتر از مردان، از افزایش مراکز آموزش عالی منتفع شده‌اند.

ذکایی و نوری^۳ (۱۳۹۴) در مطالعه «زندگی در مناطق مرزی: مطالعه پدیدارشناختی مرزنشینان شهر نوسود» به روش پدیدارشناسی به بررسی تجربه زندگی افراد در مرز، ادراک و همچنین بینادهنیت آن‌ها پرداختند. یافته‌های آن‌ها حکایت از این دارد که تجربه زندگی مرزنشینی برای شرکت‌کنندگان در این پژوهش، از تفاوت‌های فرهنگی و زبانی‌ای که چالش‌ها، مشکلات و نگرانی‌ها را تشدید می‌کنند، الهام می‌گیرد. پاسخگویان در تلاش برای فهم مشکلات و سختی‌های زندگی‌شان معنای جدیدی به آن‌ها می‌دهند و از این طریق، روابطی بین خود و دیگران شکل می‌دهند که در نهایت مرزهای هویت قومی آن‌ها را بازنمایی می‌کند.

1. Rezaeinasab

2. Mahdipour and Vesal

3. Zokae and Noori

۲-۲. مطالعات خارجی

براون^۱ (۲۰۱۸) در مطالعه «آموزش عالی و نابرابری» به افزایش نابرابری اقتصادی به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی پرداخت. براون با تأکید بر نقش حیاتی دولت در آموزش عالی بر این نکته تأکید کرد که سیاست‌های آموزشی دولتی در حوزه آموزش عالی در آماده‌سازی دانشجویان برای مشارکت در جامعه نقشی بسیار متنوع و عادلانه‌تر ایفا می‌کند و نابرابری اجتماعی را کاهش می‌دهد.

حبیبی^۲ (۲۰۱۷) در پژوهش «سیاست‌های آموزش عالی و مازاد آموزش در ترکیه» با تشریح نظام آموزش عالی ترکیه که در آن، با افزایش شدید دسترسی به آموزش عالی، تقاضای اجتماعی زیاد برای تحصیلات دانشگاهی نیز افزایش یافته است، نتیجه می‌گیرد که این امر به مازاد آموزش تبدیل شده است و بنابراین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نمی‌توانند شغل مناسب پیدا کنند. در نتیجه ترکیه وارد مرحله آموزش بیش‌ازحد با نرخ زیاد بیکاری و بیکاری برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شده است. پژوهش‌های زیادی در مورد نقش و جایگاه زنان در آموزش عالی، برابری آموزشی انجام گرفته است. مطالعه حاضر با در نظر داشتن پژوهش‌های انجام گرفته، به موقعیت زنان بعد از فارغ‌التحصیلی در مناطق مرزی می‌پردازد؛ موضوعی جدید با سوژه مطالعاتی متفاوت در مطالعات زنان، آموزش عالی و مرز که صدای آن‌ها را در وضعیت فارغ‌التحصیلی در موقعیت مرزی، جنسیتی و آموزشی بازسازی می‌کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر، «پدیدارشناسی»^۳ است. پدیدارشناسی، روشی کیفی است که در آن، پژوهشگر جوهره تجارب انسانی را در باب یک پدیده، آن‌طور که مشارکت‌کنندگان در پژوهش توصیف می‌کنند، شناسایی می‌کند. پژوهشگر با برقراری رابطه تنگاتنگ با مشارکت‌کنندگان تلاش می‌کند الگوها و روابط معنا را شکل دهد (Croswell, 2018: 34). در واقع روش پدیدارشناسی بیشترین تأکید را بر کشف، توصیف و تفسیر این تجربه‌ها دارد. پدیدارشناسی تفسیری به عنوان روش اصلی این پژوهش انتخاب شده است. هدف وضوح‌بخشیدن به تجربه زیسته است؛ زیرا معانی تجربه زیسته اصولاً به آسانی قابل فهم نیستند (Van Manen, 1990: 22).

1. Brown

2. Habibi

3. phenomenology

وان مانن در کارهای خود، مفهومی را برجسته می‌کند که ذیل آن می‌توان تجربیات زندگی افراد را تحلیل کرد. مفهوم «زیست‌جهان»^۱ که «دنیایی از تجربه‌های زیسته» را شامل می‌شود و چهار وجه دارد. این چهار وجه شامل «بدن زیسته»^۲، «زمان زیسته»^۳، «فضای زیسته»^۴ و «روابط انسانی زیسته»^۵ می‌شود که وان مانن تأکید می‌کند با هم در ارتباط هستند و کلیتی را می‌سازند که می‌توان آن را حول مفهوم دنیای زندگی قرار داد. به‌زعم او، بدن زیسته دلالت بر وجه فیزیکی حیات ما دارد؛ زیرا این کالبد زمینی جایگاهی برای تجربه ما از جهان است. آنچه می‌بینیم، می‌شنویم، لمس می‌کنیم، می‌بوییم و می‌چشمیم، محصول درک اندام‌های حسی ما از جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. زمان زیسته مبتنی بر تجربه ذهنی ما از زمان است. منظور از فضای زیسته نیز موقعیتی است که تجربه‌های زیسته ما در آنجا شکل می‌گیرد، اما متفاوت با معنای جغرافیایی مکان است؛ چرا که آنچه این وجه را می‌سازد، تأثیر متقابلی است که یک مکان مشخص بر احساس ما از بودن در آنجا می‌گذارد و دوم تأثیر احساس ما از بودن در آنجا است که به آن مکان معنا می‌بخشد. روابط انسانی زیسته دلالت بر همه رابطه‌ها و پیوندهایی دارد که هر یک از ما در طول زندگی با دیگران داشته‌ایم و زمان و مکانی را با آنان شریک بوده‌ایم.

وان مانن در کتاب پژوهش درباره تجربه زیسته، راهکارهای اجرای یک پژوهش پدیدارشناسی با رویکرد هرمنوتیکی را چنین توضیح می‌دهد: روی آوردن به ماهیت تجربه زیسته (بررسی تجربه به همان شکل که ما آن را زندگی کردیم)، تأملات پدیدارشناختی هرمنوتیکی (نگارش پدیدارشناختی هرمنوتیکی)، حفظ یک رابطه قوی و جهت‌دار، و تعادل برقرار کردن در محتوای پژوهش با در نظر گرفتن هم‌زمان کلیت و اجزای آن (Van Manen, 1997: 123). به اعتقاد وان مانن در رویکردهای کمی، اغلب پژوهشگران به دنبال معیارهایی برای اعتبارسنجی پژوهش هستند؛ درحالی‌که این معیارها در حوزه پژوهش‌های کیفی و به‌ویژه پدیدارشناسی تفسیری، کاربرد چندانی ندارند و به‌جای بررسی شاخص باید به دنبال بیان اعتبارسنجی بود (Van Manen, 1997: 92). او معتقد است در این‌گونه پژوهش‌ها باید رویکرد معمول مبنی بر اینکه «متن چه می‌گوید» به «متن چگونه می‌گوید» تغییر یابد. بیان اعتبارسنجی، محقق را از سنجش اعتبار بیرونی در پدیدارشناسی تفسیری بی‌نیاز می‌کند (Van Manen, 1990: 2016). وان مانن به‌منظور بیان اعتبارسنجی، چهار معیار را معرفی کرده است که

1. lifeworld
2. lived body
3. lived time
4. lived space
5. lived human relations

عبارت‌اند از: ۱. جهت‌داربودن: درگیری محقق در دنیای مشارکت‌کنندگان پژوهش و داستان‌ها و وقایع دنیای آن‌ها و همچنین تمرکز بر سؤال پژوهش از دیدگاه تجربه زیسته محقق؛ ۲. قوی‌بودن: توان متن در تفهیم مقصود اصلی که از درک معانی اساسی مستخرج از منابع داده‌ها ناشی می‌شود؛ ۳. غنی‌بودن: با این معیار، متن معانی و مفاهیم مرتبط با پدیده‌ها را آن‌گونه که مشارکت‌کنندگان تجربه و درک کرده‌اند، روایت می‌کند؛ معانی‌ای که از طریق داستان، حکایت و سایر اعمال توصیف پدیدارشناختی کشف می‌شود؛ ۴. عمیق‌بودن: متن باید دربردارنده توصیف‌های عمیق باشد و ساختارهای معنی و ابعاد تبیین‌کننده پدیده را به تصویر بکشد (Van Manen, 1997: 67).

وان‌مانن شش دستورالعمل را برای جمع‌آوری تجربه‌ها پیشنهاد می‌کند؛ «تجربه‌های توصیفی»^۱، «تجربه‌های جمع‌آوری‌شده»^۲، «تجربه‌های مصاحبه‌ای»^۳، «تجربه‌های مشاهده‌ای»^۴، «تجربیات فیکشنال»^۵ و «تجربه‌های تخیلی»^۶ (همان: ۶۷). در این پژوهش، با توجه به موقعیت محقق و همچنین اهداف و موضوع مورد تحقیق، از دستورالعمل تجربه‌های مصاحبه‌ای استفاده می‌شود. با توجه به اهداف و روش انجام کار، از ابزار و راهبرد مصاحبه «نیمه‌ساختاریافته» کمک می‌گیریم. در این نوع مصاحبه، سؤالات مصاحبه از قبل مشخص می‌شود و از تمام پاسخ‌دهندگان، پرسش‌های یکسان طرح می‌شود، اما آن‌ها آزادند سؤال را به هر طریقی که می‌خواهند پاسخ دهند. البته در راهنمای مصاحبه، جزئیات مصاحبه، شیوه بیان و ترتیب آن‌ها ذکر نمی‌شود. این موارد در فرایند مصاحبه تعیین می‌شوند. برای نمونه‌گیری از «نمونه‌گیری هدفمند»^۷ و «نمونه‌گیری همگن»^۸ استفاده می‌کنیم. حجم نمونه را «اشباع نظری» آن تعیین می‌کند. اشباع نظری مضمون، مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مضمون است. نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات، هنگامی پایان می‌یابد که اشباع نظری یک مضمون یا گروهی از موردها حاصل شود؛ یعنی دیگر چیز جدیدی حاصل نشود (Flick, 2007: 231). برای این کار، به شیوه‌ای هدفمند، یعنی با در نظر داشتن کسانی که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های دولتی در مناطق مرزی هستند و تجربیات همگن و مشابهی از وضعیت فارغ‌التحصیلی دارند، مصاحبه شد. برای اندازه و حجم نمونه (به تعبیری کیفی)، تعداد مصاحبه‌شوندگان

1. describing experiences
2. gathering experiences
3. interviewing experiences
4. observing experiences
5. fictional experiences
6. imaginal experiences
7. purposive sample
8. homogeneous sampling

به اشباع نظری اتکا شد و با استفاده از نمونه‌گیری گلوله‌برفی، انتخاب نمونه دخترانی که به‌تازگی فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های دولتی شده بودند، ملاک قرار داده شد.

مشارکت‌کنندگان، فارغ‌التحصیلان زن دانشگاه‌های دولتی در رشته‌ها و مقاطع مختلف هستند که در پانزده روستا و سه شهر مرزی شهرستان‌های مرزی مریوان، بانه و سروآباد زندگی می‌کنند. از آنجا که تحقیق کیفی به‌طور ماهوی تفسیری است، صدای شرکت‌کنندگان در پژوهش به‌واسطه محقق کانالیزه می‌شود. در نتیجه، صدای پاسخگویان در هر پژوهشی در ارتباط با صدای پژوهشگر قرار می‌گیرد (Goudling, 2005: 56). در این پژوهش، با توجه به حجم نمونه‌گیری، با ۳۰ نفر از فارغ‌التحصیلان مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و عمیق (تجربه‌های مصاحبه‌ای) به‌صورت تک‌نفره و چندنفره (فوکوس‌گروپ) در بازه زمانی ۱۳۹۹-۱۴۰۱ انجام گرفت. مدت هر مصاحبه براساس موقعیت مصاحبه و توانایی مصاحبه‌شوندگان در بازه زمانی ۶۰ تا ۹۰ دقیقه متغیر است.

از تکنیک «تحلیل مضمونی»^۱ برای تحلیل مصاحبه‌ها استفاده می‌شود. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. مضمون‌های اصلی براساس چهار وجه یا جنبه روش‌شناسی ماکس وان‌مانن از مضامین اولیه و ثانویه استخراج شد. دانش نظری و تجربی پژوهشگر در انتخاب و تحلیل مضامین با توجه به گزینش مصاحبه‌ها برای دستیابی به اعتبار داده‌ها و کدها، نقش اساسی در تحلیل یافته‌ها دارد.

۴. یافته‌های پژوهشی

با توجه به اهداف پژوهش و همچنین روش کار، با فارغ‌التحصیلان دانشگاه در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های مختلف دانشگاه‌های دولتی مصاحبه صورت گیرد. در مصاحبه‌ها، رشته دانشگاهی، روستا/شهر و موقعیت طبقه‌ای، سن و مقطع تحصیلی فارغ‌التحصیلی پرسیده شد. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

رشته/دانشکده	روستا یا شهر/ طبقه اجتماعی (خوداظهاری براساس شغل سرپرست خانواده)	مقطع تحصیلی	سن	کد مصاحبه‌شونده
مهندسی کشاورزی	بانه، خانه‌دار	کارشناسی	۲۶	۱
علوم تربیتی	بانه، خانه‌دار	کارشناسی	۲۷	۲
روان‌شناسی	مریوان، خانه‌دار	کارشناسی	۲۳	۳

رشته/دانشکده	روستا یا شهر / طبقه اجتماعی (خوداظهاری براساس شغل سرپرست خانواده)	مقطع تحصیلی	سن	کد مصاحبه‌شونده
رشته عمران	مریوان، خانه‌دار	کارشناسی	۲۳	۴
علوم ورزشی	مریوان، مربی	کارشناسی ارشد	۲۶	۵
مشاوره	سروآباد، خانه‌دار	کارشناسی	۲۴	۶
رشته مهندسی صنایع	شهر مریوان، خانه‌دار	کارشناسی ارشد	۲۶	۷
علوم دام	شهر بانه، خانه‌دار	کارشناسی ارشد	۲۷	۸
معماری	شهر مریوان، خانه‌دار	کارشناسی ارشد	۲۷	۹
مهندسی آب	شهر مریوان، خانه‌دار	کارشناسی	۲۳	۱۰
مشاوره	مریوان، خانه‌دار	کارشناسی	۲۶	۱۱
مهندسی آب	سروآباد، خانه‌دار	کارشناسی	۲۹	۱۲
هنرهای زیبا	مریوان، خانه‌دار	کارشناسی	۲۷	۱۳
جامعه‌شناسی	سروآباد، خانه‌دار	کارشناسی	۲۸	۱۴
مهندسی عمران	مریوان، خانه‌دار	کارشناسی	۲۸	۱۵
جامعه‌شناسی	سروآباد، امور دفتری	کارشناسی	۲۴	۱۶
علوم تربیتی	مریوان، بیکار	کارشناسی	۲۳	۱۷
مهندسی عمران	مریوان، بیکار	مقطع دکتری	۳۲	۱۸
ادبیات فارسی	مریوان، بیکار	کارشناسی	۲۳	۱۹
علوم تربیتی	بانه، خانه‌دار	کارشناسی	۲۲	۲۰
-	-	-	-	-
ادبیات فارسی	بانه، منشی	کارشناسی ارشد	۲۷	۲۵
مهندسی سازه	مریوان، خانه‌دار	مقطع دکتری	۲۶	۲۶
مهندسی معدن	سروآباد، بیکار	کارشناسی	۲۴	۲۷
روان‌شناسی	سروآباد، بیکار	کارشناسی	۲۳	۲۸
مهندسی صنایع	مریوان، خانه‌دار	کارشناسی	۲۵	۲۹
مدیریت آموزشی	بانه، بیکار	کارشناسی	۲۴	۳۰

شایان ذکر است برای اعتباربخشی به یافته‌ها، ارجاعاتی به متن مصاحبه‌ها انجام می‌شود تا به تفهیم و اقناع نظری و تجربی مباحث برسیم.

جدول ۲. مضامین استخراج شده از مصاحبه‌ها

مضامین هسته	مضامین ثانویه	مضامین اولیه	رونوشت حاصل از مصاحبه‌ها (استخراج مفاهیم)	زیست جهان مصاحبه‌شوندگان
بدن فرسوده	جراحات ویران‌کننده	خستگی ناشی از تحصیل	جای زخم‌زبان بر بدن، شرمندگی از عدم تغییر موقعیت، ترس و گناه از تحصیل و بیکاری، چین‌وچروک بر روی صورت، آثار پیری، افسردگی، زشت شدن بدن، چروک شدن صورت، اذیت کردن خود و خودخوری و تأثیر آن بر بدن، بالا رفتن سن، فکر ناتوانی جنسی، ناتوانی باردار شدن، ازدواج نکردن، دختر پیر، زخم‌زبان، تصور بی‌کاربردی، تغییر چهره، فرسودگی روح و جسم، بیماری‌های روحی، بیماری جسمی، نبود امکانات و مراکز بهداشتی، کم‌توجهی به لباس پوشیدن، لذت نبردن از زندگی، کمبود شادی و نبود هیجان	بدن زیسته
		بدن ضعیف		
		زخم‌زبان‌ها		
	احساس پیر شدن خودویرانگری			
فرسایش زمان	حس ناخشنودی	زمان استرسی	تنهایی، افسردگی و ناراحتی، حس ناامنی، دردهای ناشی از بیکاری، زمان سیاه، سپری شدن زمان یکنواخت، فراموشی زمان، زمان زیسته خاطره‌های دانشگاه، کمبود اوقات فراغت مثبت، سپری شدن زمان در تنهایی، نامنی، درد شبانه، عدم درک گذر زمان در روستا، نبود انگیزه برای بهره‌بردن از زمان، استفاده نکردن از این ایام، زمان سپری شده در رنج اجتماعی، درک نازمانی مرز، احساس استرس، احساس تباهی زمان، شب‌انتظاری برای پدر و برادر کولبر، روزمرگی، نبود برنامه زمانی، حسرت زمان ازدست‌رفته دانشگاه	زمان زیسته
		کم‌عرض بودن زمان زیسته		
	تصور درک زمان به صورت رنج	احساس ناامنی و درک نازمانی مرز گذر زمان در رنج		
فضای ناامن و بی‌ثبات	فضای بازنمایی شده ناامن	فضای تصور شده حاشیه‌ای و دور	خاطره جمعی، نماد دوره تاریخی معین و حل رویارویی جریان روابط عام و خاص اجتماعی، ناسازگاری با فضای زیسته، نبود آگاهی و عاملیت فضایی، تقابل فضاهای زندگی روزمره با فضاهای ایجاد شده در مرز، حس رهاشدگی، گرفتاری در فضای مرزی، دلزدگی از فضای مرز، ناامنی فضای مرز، شنیده شدن شلیک گلوله، ترس از فضای گرفتن زندگی در مرز، فضای بی‌ثبات، نداشتن دسترسی به امکانات آموزشی مانند کتابخانه، فضای محصور شده مرز، نبود انگیزه فعالیت، فضای بسته مرز، نبود جنب‌وجوش و کار زنانه، نبود انگیزه کار در روستا، موانع کار در روستا، نبود درآمد، فضای مردسالارانه، تصور فضا با تناقض درک محتوا و روابط اجتماعی، حضور نمادین در فضا با الگوهای رفتاری متمایز و متضاد با منطق رفتاری آن فضا، اذیت شدن در ماندن در روستا، فضای تاریک آینده، ناامیدی، فضای بسته مرز و نبود امکانات آموزشی و رفاهی	فضای زیسته
		فضای تصور شده بی‌ثبات		
	نزاع فضایی (مرزنشینان و گفتمان‌های مسلط)	فضای استیلا شده نبود آگاهی و عاملیت فضایی		
روابط متناقض	روابط ناپایدار	روابط ناپایدار	دلزدگی از دیگران، ضعف ارتباط برقرار کردن، ناهمخوانی با مناسبات روستا، کاهش تعاملات و نبود انگیزه برای آن، روابط محدود، ترس از درگیر شدن در روابط سنتی و ازدواج سنتی، ناهمخوانی فکر و اندیشه با مردمان روستا، کمبود دوستان همفکر و هم‌مسلك، کمبود شیوه‌های ارتباط‌گیری با دوستان، نبود مکان‌های ارتباط‌گیری،	روابط انسانی زیسته
		انقطاع از حافظه نسلی		

مضامین هسته	مضامین ثانویه	مضامین اولیه	رونوشت حاصل از مصاحبه‌ها (استخراج مفاهیم)	زیست جهان مصاحبه‌شوندگان
	انقطاع از روابط در موقعیت موجود	عدم ارتباط‌گیری با فضای سابق مرز	روابط سنتی و غلبه آن بر زندگی روستایی، گوشه‌گیری، روابط ناهمخوان، به‌دردنخوربودن تحصیلات، نبود شغل و جایگاه، روابط سنتی، کم‌توجهی به علایق و سلايق در روابط، نداشتن دوستان و عدم ارتباط‌گیری، دوربودن محل زندگی از تحولات اجتماعی و نهادهای مدنی، فقر فرهنگی در روستا	روابط انسانی زیسته
		ناهمخوانی فضای ارتباطی قبل و بعد از دانشگاه		

۵. بحث

۵-۱. بدن زیسته (بدن فرسوده)

عنصر مرکزی فضاهای زیسته، بدن است که به شکلی ناسازه‌وار هم محمل دردها و زخم‌هایی است که خشونت‌های فضایی طرد اجتماعی و حاشیه‌نشینی اعمال می‌کند و هم جایگاه خوشی و لذتی است که از معناسازی و خاطره‌پردازی فضای زندگی حاصل می‌آید (Binandeh & Mansoorinia, 2017: 21). فرد به کمک اندام‌های حسی و با توجه به چگونگی ساختار هر کدام، قادر به درک و دریافت‌های محیطی است و به این صورت با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند. فرد مرزهای آشکار محیط را با کمک کالبد و مرزهای پنهان را از طریق نیروهای ذهنی‌اش درک می‌کند و می‌شناسد. هستی مادی، در بدن و ایستاری بازنموده می‌شود که در اینجا به تأسی از ویکتورا «جراحات ویران‌کننده» می‌نامیم. جراحاتی که نشان از دردها و زخم‌هایی است که موقعیت مرزنشینی برای آن‌ها به ارمغان آورده است. خستگی ناشی از تحصیل از دوران مقاطع ابتدایی تا فارغ‌التحصیلی، تجربه‌ای سخت بوده است که با توجه به کمبود امکانات، فشارهای اجتماعی، و راه دور و طاقت‌فرسای تحصیل می‌توان تجربه‌ای متمایز را از سایر محصلان برای آن‌ها متصور شد. در کنار این امر، وضعیت کنونی که بیشتر با ناکامی و وضعیت بیکاری گره خورده است، آن‌ها را در معرض زخم‌زبان خانواده و اطرافیان قرار داده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه می‌گوید:

وقتی به همه مشکلاتی که داشتیم در طول دوران تحصیلم فکر می‌کنم و موقعیت الانم را هم می‌بینم که هیچی نشده‌ام، به خودم می‌لرزم. خودم را اذیت می‌کنم. من چند سال در خوابگاه بوده‌ام، چند سال پیاده از روستای خودمان به روستای کناری‌مان به مدرسه می‌رفتم. با این شرایط سخت به

دانشگاه رفتم، اما دانشگاه چیزی برایم نداشت. الان واقعاً احساس خستگی می‌کنم. خانواده و دوستانم به زخمم نمک می‌پاشند و مدام زخم‌زبان می‌زنند (کد ۱۸).

«بدن پدیده‌ای بس گانه است، مرکب از کثرتی از نیروهای تقلیل‌ناپذیر؛ یگانگی‌اش یگانگی پدیده‌ای بس گانه است، یگانگی استیلا» (Deleuze, 2010: 32). در این بدن، نیروهای فرادست یا استیلاگر، کنشگر خوانده می‌شوند و نیروهای فرودست یا استیلاپذیر واکنش‌گر. نیروهای کنشگر و واکنش‌گر، دقیقاً کیفیت‌های اصلی‌اند؛ کیفیت‌هایی که نسبت نیرو با نیرو را بیان می‌کنند. هر بدنی صحنه کشمکش نیروهای فرادستی و فرودستی است، اما بدن‌های فرودستان این صحنه کشمکش را بیش از بدن‌های دیگر به نمایش می‌گذارد. در این بدن‌ها، نیروهای واکنش‌گر یا فرودستی، به مراتب نیرومندترند، اما برخلاف نیروهای کنشگر، بدن را در خود فرومی‌برند: نیروهای واکنش‌گر، خود را نیرو نمی‌فهمند، و به جای اینکه خود را نیرو بفهمند و تفاوت را بپذیرند، ترجیح می‌دهند علیه خود برگردند. آن‌ها گاهی مقصر وضعی کنونی را خود می‌دانند. اینجا است که به خودپیرانگری دست می‌زنند. درک زنان از بدنشان در این وضعیت درک فرسودگی و فرتوتی است. آن‌ها به دلیل شرایط سخت تحصیل در مرز، ورود به دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویی، اکنون درکی متفاوت با دوران قبل از دانشگاه دارند:

من الان احساس می‌کنم خیلی پیر شده‌ام. اگر در روستا می‌ماندم ازدواج می‌کردم، ممکن بود بچه‌دار شوم، اما الان دارم پیر می‌شوم. دوستانم اینجا می‌گویند چند سال دانشگاه خوش گذراندی و الان باید تاوانش را بدهی. هر روز با خودم کلنجار می‌روم و خودخوری می‌کنم. این چیزها بر اعصاب و روانم و بر زیبایی بدن و صورتم هم تأثیر گذاشته است (کد ۱۶).

هستی مادی زنان مرزنشین، در بدن و ایستاری بازنموده می‌شود که در حال تحلیل رفتن است. آن‌ها همواره تلاش می‌کنند بر این درک خود فائق بیایند و از ذهن و بدن خود صیانت کنند، اما اگر بدن هر فرد را در وضعیت رابطه‌ای با بدن‌های دیگر و هستی اجتماعی بدانیم، آن‌ها شانس کمتری برای صیانت از بدن و ذهن خود در وضعیت کنونی دارند. اگر رابطه فرسودگی را با حس تعلق مکانی با فضا-زمان در نظر بگیریم، سوژه فرودست، سوژه‌ای رو به فرسودگی نیز هست و ذهن و بدن در این فضا و زمان از هم جدا است و واقعیت زیسته خود را در شرایط سوژگی انقید یافته می‌بیند. این انقید یافتگی بدن در ساختار اجتماعی و فرهنگی مرزنشینی، تابع امر زیبایی است. چون آن‌ها دیگر زیبا نیستند و در حال پیر شدن هستند، ساختار اجتماعی و فرهنگی آن‌ها را پس می‌زند. به عبارت بهتر، از آنجا که سنان برای ازدواج بالا رفته است، احساس پیری می‌کنند و ترس از ازدواج، ناتوانی

جنسی و بارداری دارند. موقعیت جامعه محلی اقتضا می‌کند که ازدواج در سنین پایین انجام شود، اما آن‌ها از مرحله ازدواج به موقع گذر کرده‌اند.

۵-۲. زمان زیسته (زمان استرسی)

از نظر هایدگر، جوهر هستی انسان زمانمندی است؛ یعنی انسان خودش را در حال یادکردن گذشته و فریادکردن آینده می‌فهمد. جوهر زمان، عدم تعیین است و زمان جوهر انسان است. پس ذات انسان در عدم تعیین و امکان شدن است؛ بنابراین عنصر زمان همواره در آگاهی و شناخت انسان تأثیر می‌گذارد. زمان زیسته یا همان تجربه ذهنی ما از زمان، یکی از مباحثی بود که با مصاحبه‌شوندگان به بحث گذاشته شد. در این باره، نظر آن‌ها در مورد تجربه ذهنی‌شان از سپری شدن زمان بعد از فارغ‌التحصیلی در مرز، سؤالاتی پرسیده شد. اعم سؤالات چنین بود که این مدت را چگونه سپری کرده‌اند و تجربه ذهنی‌شان از این بازه زمانی چگونه شکل گرفته است. پاسخ‌ها حول مقوله‌هایی از جمله بیکاری، استرس ناشی از بیکاری و فارغ‌التحصیلی، رنج ناشی از کندشدن زمان و روزمرگی می‌چرخد. مصاحبه‌شوندگان از وضعیتی سخن به میان می‌آورند که می‌توان آن را «فرسایش زمان» خواند؛ زمانی که به صورت فرسایشی طی می‌شود و آن‌ها را به فرسودگی و روزمرگی می‌کشاند. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید که سپری شدن زمان برای او استرس‌زا است و برای آنکه این استرس را کاهش دهد یا بر آن غلبه کند، مجبور است خود را مشغول کارهای خانه بکند:

زمانی که به خانه آمدم، نمی‌دانستم شب و روزم را چگونه بگذرانم. همه چیز قاطی شده بود و نمی‌توانستم زمانم را مدیریت کنم. دائماً تحت فشار و استرس بودم. در شهر [دانشگاه تهران] که بودم، شب‌ها بیدار بودم و روزها می‌خوابیدم، اما اینجا نمی‌شد این‌طور باشم. زمانی که در اینجا به دلیل شرایط مرزی و ترس و این‌ها سپری می‌شود استرس‌زا است. شب‌ها احساس می‌کنم اتفاقی قرار است بیفتد. مادرم چشم‌انتظار برادرم و پدرم هستند که کولبرند و تا اوایل صبح خوابش نمی‌برد. گاهی من هم با ایشان بیدار می‌مانم (کد ۶).

زمان برای دخترانی که شوهر و فرزندان‌شان یا برادرشان در مرز کار می‌کند، بسیار کاهنده‌تر است؛ تجربه‌ای خاص و به شدت اسفناک. این تجربه خاص، توأمان با ترس، حقارت، امیدواری و رنج است. چند نفر از زنانی که با آن‌ها مصاحبه شد، دارای این تجربه خاص هستند. آن‌ها از وضعیتی می‌گویند که خانواده آن‌ها برای امرارمعاش، به کولبری روی می‌آورند. این نوع از اقتصاد، تبعات و آسیب‌های زیادی برای خانواده‌های روستایی مرزنشین دارد (Hedayat & Basity, 2020: 22). برای زنان این تبعات، همراه با رنج، حقارت، دلسوزی و احساسی است که زمان را برای آن‌ها کاهنده کرده است. یکی از زنان در مورد زمانی که پدر و برادرش به کولبری می‌روند می‌گوید:

همیشه به این فکر بودم که با کارکردن و درس خواندن حداقل محتاج خانواده‌ام نباشم، اما الان می‌بینم بعد از چند سال درس خواندن در دانشگاه هم سربارشون هستم. شب‌ها که پدر و برادرم به کولبری می‌روند، تا نزدیکی‌های صبح خوابم نمی‌برد. زمان برایم خیلی کند می‌شود و مدام دعا می‌کنم زود صبح شود و آن‌ها به خانه برگردند. مدام استرس دارم که در مرز چیزی‌شان بشود، تیر بخورند، زخمی شوند یا چیزی (کد ۱۵).

تصور درک زمان به صورت رنج، مضمون دیگری است که حکایت از فرسایش زمان به صورت رنج دارد. رنجی که به شیوه فردی و اجتماعی تجربه می‌شود. رنج فردی آن‌ها، از رنج اجتماعی این جوامع مرزی جدا نیست و بنابراین می‌توان از مفهوم «رنج اجتماعی» سخن به میان آورد؛ رنجی که با وضعیت معیشت، دارایی، کار و رفاه، امنیت و... ارتباط مستقیمی دارد و به تجربیات مرزنشینان شکل داده است؛ رنجی که در سوژه‌های مردان بیکار، مردان و زنان کولبر، زنان خانه‌دار، کودکان محروم و زنان فارغ‌التحصیل بیکار، خود را نشان می‌دهد. این رنج با شرایط استرس‌زای مرز، وضعیت اقتصاد مرزی ناپایدار (Daneshmehr et al., 2020)، وابستگی به حمایت‌های حمایتی دولتی (Hedayat & Basity, 2021b)، طرد نهادی (Daneshmehr et al., 2019)، به حاشیه‌رانده شدن از آموزش (Daneshmehr & Hedayat, 2022)، کاهش زیست‌پذیری اجتماعی-اقتصادی روستاهای مرزی (Hedayat & Basity, 2021) و طرد اجتماعی (Mohamadi et al., 2019) همراه است. مصاحبه‌شوندگان با تأکید بر زمان زیسته‌ای که رنج مؤلفه آن است، بر ناامیدی و انزوا در این زمان به عنوان محتوای زمان انگشت می‌گذارند. آن‌ها می‌گویند به جای اینکه این زمان را صرف انجام کارهای مهم بکنیم، آن را با ناامیدی همراه با کاهندگی پشت سر می‌گذاریم. ناخشنودی، حسی است که آن‌ها از سپری شدن این زمان بیان می‌دارند:

از سپری شدن این زمان به این شیوه، دچار ناخشنودی می‌شوم و خودم را بازخواست می‌کنم، اما وقتی دقیق فکر می‌کنم، کاری هم نمی‌توانم انجام دهم؛ چون علناً کار مفیدی برای انجام دادن ندارم. اینجا مثل شهر یا این دوران مثل دوران دانشجویی نیست که بخواهی و بتوانی کارهای زیادی انجام دهی و باعث ارتقا و خشنودی خودت شوی. اینجا امکانات ندارد و شرایط اجتماعی هم طوری است که نمی‌شود زیاد مانور بدهی تا از زمان و وقتت به درستی استفاده کنی (کد ۲۸).

سپری شدن زمان، نه آن‌طور که یک انسان معمولی آن را تجربه می‌کند، بلکه تجربه‌ای خاص است که در آن، استرس، ناامنی، حسن ناخشنودی و روزمرگی با هم تلاقی می‌کنند. این تجربه

مختص افرادی است که طبق ساعت رسمی عمل نمی‌کنند؛ وقت برایشان مهم نیست و تنظیم زمان در زندگی‌شان نمی‌تواند چندان تأثیر بگذارد.

۵-۳. فضای زیسته (فضای ناامن و بی‌ثبات)

فضا، به مثابه درک از بودن، وضعیت را به وجود می‌آورد که فراتر از بعد کالبدی آن است. برای درک این فضا لحظات تولید فضا مهم است. لوفور دسترسی پدیدارشناسانه به سه لحظه تولید فضا را در قالب سه مفهوم «فضای ادراک شده»^۱، «فضای تصور شده»^۲ و «فضای زیسته»^۳ ممکن بیان می‌کند و روابط دیالکتیکی تضاد و همبستگی آن‌ها را نیز مدنظر قرار می‌دهد (Schmidt, 2016: 155). در برهه پراکتیکس‌های فضایی، کاربران فضا با ادراک حسی خود می‌توانند با فضا ارتباط برقرار کنند. همچنین در برهه بازنمایی فضا می‌توانند پلان‌ها و اشکالی از فضا را به صورت ذهنی ترسیم و در قالب دانش و اشکال هندسی و ریاضیاتی، فضا را محاسبه و کنترل کنند. در برهه فضاهای بازنمایی نیز می‌توانند از طریق پراکتیکس‌های دلالت‌گر به نمادپردازی و معنابخشی به فضا بپردازند و خاطره و رؤیای خود را در بسترهای آن حک و ضبط کنند. مرز چه به عنوان فضای فیزیکی که بستر زندگی مرزنشینان را تشکیل می‌دهد و چه به عنوان مرزهای سرزمینی که جغرافیای سیاسی و خطوط امنیتی را شامل می‌شود و چه به عنوان عرصه تجربه زیسته و خاطره‌ها و رؤیاهای مرزنشینان، فضایی چندبعدی است که در فرایندی دیالکتیکی تولید و بازتولید می‌شود (Binandeh & Mansoornia, 2017).

مصاحبه‌ها نشان می‌دهد زنان، این سه وجه از فضا را به شیوه ناامن و بی‌ثبات تجربه می‌کنند و درک و فضای تصور شده‌ای حاشیه‌ای به نسبت موقعیت خود دارند. آن‌ها این موقعیت و فضا را با فضاهای دانشگاه‌هایی که در آن‌ها تحصیل کرده‌اند مقایسه می‌کنند و همواره بر تفاوت تجربه‌ای متفاوت با فضای زیسته همکلاسی‌ها و دوستان دوران دانشگاه تأکید می‌ورزند. بعد از فارغ‌التحصیلی، تعامل با فضای مرز برای آن‌ها به چالشی ذهنی بدل شده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه می‌گوید:

وقتی این حس به من دست می‌دهد که فضای دانشگاه و شهری که در آن زندگی و تحصیل کردم امن بود و تو کاملاً احساس می‌کنی در آنجا راحت بودی و دغدغه‌هایت کمتر بود و کسی به تو گیر نمی‌داد، از این وضعیتی که الان دارم ناامید می‌شوم. همیشه درصدد این هستم که از این فضا بروم؛ چون فضایی است که تو را محدود می‌کند و بیشتر با خودت کلنجار می‌روی (کد ۲۱).

1. perceived space
2. conceived space

فضای تصور شده بی ثبات، مفهوم دیگری است که از مصاحبه‌ها استخراج شد. این مفهوم دلالت بر فضایی نامتعادل، آشوبناک و پر از استرسی دارد که مصاحبه‌شوندگان تجربه می‌کنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان تأکید می‌کند که مفهوم مرز، خودبه‌خود زاده این درک است. به عبارت دیگر، مرز یعنی بی‌ثباتی. او به وضعیت جنگ، بی‌خانمانی، فقر و آوارگی مردم مرزنشین در طول سالیان اخیر به‌ویژه جنگ هشت‌ساله اشاره دارد که اکنون نیز با وضعیت کولبری، فقر خانواده‌ها و آسیب‌های وارد شده بر زنان و درگیری‌های مرزی، اعم از درگیری با کولبران، قاچاقچیان و گروه‌های مخالف تشدید شده است.

فضایی بسیار استرس‌زا است. این قضیه برای این مناطق تاریخی است. همین الان مردم درگیر فضایی آشوبناک هستند. هر روز با یک مسئله و بحران جدیدی دست به‌گریبان‌اند. در این وضعیت که فقر و بیکاری هست و تورم اقتصادی هم بالا است، فشارهای وارده چنان است که زیست اجتماعی را با اختلال مواجه کرده و وضعیت بی‌ثبات‌تری را رقم زده است (کد ۱۴).

مرز، مکان و فضایی در کشاکش و تناقضات، از نظریه تا عمل، مورد بحث و مجادله بوده و همچنان خواهد ماند. این وضعیت، به همان شرایط و امکان‌هایی برمی‌گردد که مرز را به برساخته‌ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبدیل کرده است و دائماً بر بازتعریف آن در هر چهار جنبه اصرار می‌ورزد. مرز برساخته‌ای است که از فضای طبیعی خود خارج شده است (Daneshmehr et al., 2019). این فضا بسته به موقعیت و شرایط تاریخی به‌وسیله سیاست‌ها، برنامه‌های نهادها، جریان‌ها و ایدئولوژی‌ها برساخت شده است. این برساخت‌کنندگان، «مکان‌دهی»^۱ به مرز را بر طبق ساخته خود شکل دادند؛ فضایی که در آن، اجتماعات مرزنشین یا به حاشیه رانده شده‌اند یا دنیای زندگی آن‌ها در مناسبات و منازعات این نهادها و ایدئولوژی‌ها شکل یافته است. این امر، فضای استیلا شده‌ای رقم زده است که واقعیت زندگی مرزی را زیر لوای برساخته‌ها شکل داده است، و موجب نبود آگاهی و عاملیت فضایی شده است و نوعی تقدیرگرایی را برای آن‌ها رقم زده است. در این مورد می‌توان به بازنمایی مرز در فیلم‌ها، رسانه‌های اجتماعی و پژوهش‌ها و... اشاره کرد که مرز را به‌مثابه پدیداری نامکان جلوه می‌دهند. نوعی حائل میان بودن و نبودن، خودی و غیرخودی که مدام در حال تغییر است و شکل‌دهی به آن نامکان است و این رسانه‌ها خواهان مکان‌دهی به آن هستند. وضعیت مرزنشینان، یک «وضعیت استثنایی»^۲ و همیشه در خطر است. فضای ناامنی که به میدان نزاع بین مرزنشینان و ایدئولوژی‌های مسلط تبدیل شده است.

۱. این اصطلاح، اقتباسی از مفهوم مکان‌دهی سوم فوکو است.

۲. به اقتباس از جورجیو آگامبن

۵-۴. روابط انسانی زیسته (روابط متناقض)

مرز به مثابه یک پدیدار، در عین اینکه معنایی تحدیدکننده دارد، حاوی معناهایی گاه متفاوت برای هر دازاین است. هستی مرز اعتباری است و بنا به قراردادی میان انسان‌ها انضمامی می‌شود، اعتباری می‌یابد و هستی‌اش بسته به شرایط، تعیین‌هایی گوناگون می‌یابد. مرز در نظر دازاین، دور از دسترس است و در نظر دازاینی دیگر آنقدر نزدیک که از میان زمین و مزارع موروثی خانوادگی‌اش گذر کرده است. برای یکی مرز ترس است و تحقیر و برای آن یکی در سرزمینی دیگر مرز محل مودت است و نزدیکی با ملیتی در همسایگی. برای دازاینی، مرز ممری برای گذران زندگی و برای دیگری محل انجام خدمت و ممانعت از عبور غیرقانونی صغیر و کبیر است. این گونه است که صورت انضمامی مرز برای هر دازاین تعینی متفاوت با دیگر دازاین‌ها دارد (Amjadi, 2017). دازاینی که با شکل‌گیری مرز، هستی‌اش نام دیگری نیز می‌یابد، انسان مرزنشین است. روابط انسان مرزنشین، درون مرز به مثابه دازاینی نامتعیین، سیال و چندگانه رخ می‌نماید، اما با وجود این، قدر مشترک همه این دازاین‌ها، روابط متناقضی است که برای سوژه‌های مرزی متحقق می‌شود. برای زنان فارغ‌التحصیل، این روابط متناقض، با گسست از روابط روستایی، مرزی و سنتی به روابط شهری، مرکزبودن و مدرن تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، آن‌ها روابط دوگانه‌ای را تجربه کرده‌اند که روابط زیسته اکنون را متأثر کرده است.

روابط انسانی یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی است که مصاحبه‌شوندگان بر آن تأکید بسیاری داشتند. آن‌ها روابط را در قالب روابط خانوادگی، طایفه‌ای، دوستانه، همسایه‌ها و اجتماع روستا درک می‌کنند. این روابط برای آن‌ها در یک مقطع زمانی (هنگام تحصیل در دانشگاه) کمرنگ شده و روابط دیگری بر آن‌ها سیطره یافته است. بعد از فارغ‌التحصیلی، روابط در بستر قبلی خود اما با تفاوت بسیار دوباره شکل گرفته است. آن‌ها روابط درون روستاها را تابع شرایط مرز و روستانشینی می‌دانند و آن را امری سنتی در مقابل امری مدرن و شهری تعبیر می‌کنند:

وقتی بعد از فارغ‌التحصیلی به روستا برگشتم، دیگر به سختی توانستم با دیگران ارتباط بگیرم. روابط، خیلی جنبه عمومی و دوستانه داشت و من با این نوع روابط دیگر حس خوبی نمی‌گرفتم. اینکه سرک می‌کشند به زندگی آدم و به تو امرونی می‌کنند و در زندگی‌ات دخالت می‌کنند. مجبور شدم روابطم را محدود کنم، کمتر ارتباط بگیرم. هرچند در دانشگاه هم همین کار را می‌کردم. چون من از یک منطقه مرزی دورافتاده بودم، همیشه کناره‌گیری می‌کردم از بقیه (کد ۶).

روابط انسانی در مرز همیشه درگیر وضعیت بی‌ثباتی است. مانند مرز که ثبات ندارد، روابط درون آن نیز بی‌ثبات است. روابط با نهادهای نظامی، قاچاقچیان، رهگذران و افراد غریبه و... نشانه‌هایی از

بی‌ثباتی و ناامنی دارد. زنان در این موقعیت اگرچه کمتر در این روابط قرار دارند، همیشه به دلایل امنیت اجتماعی توسط وابستگانشان از روابط خارج از عرف منع شده‌اند. روابط درون این موقعیت به دلیل موقعیت مرزی، جنگ و آوارگی نیز تجربه‌های خاصی را رقم می‌زند. یکی از مصاحبه‌شوندگان از روابط دوران کودکی و نوجوانی می‌گوید:

ما در دوران جنگ و بعد از جنگ با آوارگان کرد عراقی در یک مدرسه درس می‌خواندیم. با هم دوست بودیم و الان هم این روابط همچنان ادامه دارد. روابط ما با آنها که الان در آن طرف مرز هستند، تحت تأثیر اوضاع سیاسی و مرز است. ما فامیل زیاد داریم آن طرف. روابطمان با آنها همیشه تابع شرایط مرز بوده است. گاهی قطع می‌شود. گاهی هم در ماه ممکن است چند بار همدیگر را ببینیم (کد ۶).

روابط زیسته در مرز، مناسباتی را ایجاد می‌کند که احساس، روابط و مبنای زیست را متأثر می‌سازد. برای دختران فارغ‌التحصیل، بازگشت به مرز و سپس قرار گرفتن دوباره در روابط آن، با انقطاع و مخدوش‌بودنی همراه است که ماندگاری، حس تعلق مکانی و بودن را در چنین فضا و مکانی مسئله‌مند می‌کند؛ بنابراین «هنگامی که این مرزبندی مکانی مخدوش شود و از میان برود، مکان هویت خود را از دست می‌دهد» (Shirazi, 2010: 122). بنابراین مرز، به‌مثابه آگاهی از وضعیت بودن در یک مکان، فضای ناامن و توسعه‌نیافته با روابط انسانی محدود، قلمداد می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بحث از سوژه‌هایی به‌حاشیه‌رانده‌شده به دلیل قرارگیری در موقعیت مرزی و زن‌بودن، موضع نظری و تجربی و روشی این پژوهش بوده است. بحث از جهان زیست. زنان فارغ‌التحصیل ساکن در مناطق مرزی استان کردستان، که در یک تقاطع چندگانه فرودست‌سازی قرار دارند، ما را به چندبعدی و چندوجهی بودن دیدگاه‌ها، نقدها و تکثر موقعیتی آنها می‌رساند. کشف چندلایه‌بودن موقعیت فرودستی آنها شامل موقعیت مکانی (مرزنشینی)، موقعیت زمانی (فارغ‌التحصیلی در وضعیت کنونی نظام آموزش عالی)، موقعیت قومی (کردبودن)، موقعیت مذهبی (سنی بودن) و مهم‌تر از همه موقعیت جنسیتی (زن بودن) از نتایج این پژوهش است.

نتایج نشان می‌دهد مصاحبه‌ها بیشتر بر پیامدهای سوژه-موقعیت مرزی تأکید دارد. به عبارت دیگر، موقعیت مرز، شکل‌دهنده به تجربه زیسته زنان بعد از فارغ‌التحصیلی است. تجربه زیسته زنان در چهار جنبه قابل بحث است. نتایج مصاحبه‌ها نشان داد آنها بدن زیسته خود را به شیوه بدن فرسوده توصیف کردند که در موقعیت بعد از فارغ‌التحصیلی شکل گرفته است. آنها به دلیل تحصیل، فشارها و تحمل سختی‌های آموزش و نبود نتیجه‌ای درخور شأن و جایگاهشان بعد از فارغ‌التحصیلی

احساس می‌کنند که بدن آن‌ها فرسوده و فرتوت شده است و جراحات ویران‌کننده‌ای از موقعیت کنونی و موقعیت زمان تحصیل بر بدنشان باقی مانده است.

در همین وضعیت و موقعیت، آن‌ها زمان را به‌صورت فرسایشی درک و تجربه می‌کنند که بر احساس فرسودگی بدن نیز مؤثر بوده است. حس ناخشنودی و تصور درک زمان به‌صورت رنج، دو مضمونی بودند که از مصاحبه‌ها استخراج شدند؛ مضمون‌هایی که حاکی از تصور درک زمان به‌مثابه درک رنج‌طرشدگی و به‌حاشیه‌راندگی از توسعه و سیاست است. سوژه-موقعیت مرزی، فضایی برای زنان فارغ‌التحصیل خلق کرده است که ناامن و بی‌ثبات است. فضایی که زاده موقعیت مرزی، موقعیت زنانگی و موقعیت فارغ‌التحصیلی است. این فضا هم بدن و هم زمان را تحت تأثیر قرار داده و به آن‌ها شکل داده است. زنجیره ابعاد با تشریح و تحلیل روابط انسانی زیسته در سوژه-موقعیت مرزی تکمیل شد. به این صورت که آن‌ها روابط انسانی بعد از فارغ‌التحصیلی را در موقعیت مرزی با روابطی متناقض می‌زیند؛ روابطی که با انقطاع از موقعیت قبلی و ورود به دانشگاه شکل گرفته و بعد از آن به‌سبب طرد در فرایند کار و شغل، عدم خلق دوباره جایگاه و موقعیت بهتر دوباره به موقعیت مرزی بازگشته‌اند. نکته اساسی در اینجا انقطاع از موقعیت قبلی و ناهمخوانی وضعیت ذهنی آن‌ها با موقعیت بعد از فارغ‌التحصیلی است. آن‌ها به‌دلیل ناتوانی از گسست از موقعیت و روابط انسانی قبلی، مجبور به اتخاذ روابط محدود و ناپایدار با دیگرانی شده‌اند که هم‌اکنون با آن‌ها متفاوت هستند.

با این اوصاف، نتیجه این پژوهش حاکی از آن است که زنان با توجه به انقطاع از زندگی روزمره، گسست از مناسبات اجتماعی پیشین و به‌خاطر آگاهی از وضعیت خود، می‌توانند سخن بگویند، اما این سخنان در جایی قابل شنیدن نیست. آن‌ها می‌توانند روایت‌گر وضعیت و موقعیت فرودستی‌شان فقط برای خود باشند. شایان ذکر است که محقق طی انجام این پژوهش به «بازاندیشی»^۱ بینش نظری و روش‌شناختی در مطالعه زیست‌جهان زنان مرزنشین و موقعیت‌های چندگانه فرودست‌سازی اقدام کرد و براساس نتایج، این بازاندیشی را دستمایه و مبنای کنش‌ورزی خود و مشارکت‌کنندگان در موقعیت مرزنشینی می‌داند. ناگفته پیداست که قرارگرفتن در موقعیت‌های ذکرشده به‌ویژه ورود به آموزش عالی برای دختران مرزنشین سبب این امر شده است و آموزش توانسته است آن‌ها را از موقعیت خود آگاه کند.

سیاسگزاری

نویسنده از همه کسانی که در این پژوهش همکاری داشتند، به ویژه از مصاحبه‌شوندگان و مشاوره‌های دکتر حسین دانش‌مهر و دکتر حلیمه عنایت‌سیاسگزاری می‌کند.

تعارض منافع

این مقاله برگرفته از کار میدانی محقق است و در آن هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Amjadi, S. (2017). The impact of the border phenomenon on Kurdish identity: a phenomenological study of the border phenomenon on Kurdish design. *National Conference on Border Sociology: Development Policies and Social Life of Border Residents*. Sanandaj, <https://civilica.com/doc/769566> (In Persian)
- Ball, S. J. (2012). *Global education Inc: New policy networks and the neo-liberal imaginary*. London: Routledge.
- Ball, S.J. (ed.) (2004). *The RoutledgeFalmer Reader in Sociology of Education* (London: Routledge Falmer).
- Binandeh, M., & Mansoornia, A. (2017). Reproducing the position of inferiority in the space of border dwellers: social semiotics of the short and documentary films of the broken border, the border of despair, National Conference on Border Sociology. *Development Policies and Social Life of Border Residents*. Sanandaj, <https://civilica.com/doc/769560> (In Persian)
- Coffey, A. (2001). *Education and social change*. Maidenhead: Open University Press.
- Croswell, J. W. (2018). *Research design in qualitative, quantitative and combined approaches*. Translated by A. R. Kiamanesh. Tehran: Academic Jihad Publications, Allameh Tabatabai University. (In Persian)
- Daneshmehr, H., & Hedayat, O. (2022). Border residents and to marginalize of education: institutional ethnography of the situation of education in the border areas of Kurdistan province. *Journal of Social Problems of Iran*, 12(2), 115-136. <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-3287-fa.html> (in Persian)
- Daneshmehr, H., Karimi, A., & Hedayat, O. (2019). Life world of border settlers and customs policies: The case of porters (Koolbars) in Marivan City. *Journal of Iranian Social Studies*, 13(2), 55-79. http://www.jss-isa.ir/&url=http://www.jss-isa.ir/article_43301.html?lang=en. (In Persian)
- Daneshmehr, H., Khaleqpanah, K., & Hedayat, O. (2020). Border development and the disappearance of capacities and opportunities of border

- communities, emphasizing the critique of border markets (Case study; Nanor border bazaars of Baneh, Khav and Mirabad counties of Marivan city). *Social Development & Welfare Planning*, 12(43), 241-278. https://qjst.atu.ac.ir/article_12131.html?lang=en.
- doi: 10.22054/qjst.2020.53491.2011. (In Persian)
- Deleuze, G. (2010). *Nietzsche and philosophy*. Translated by A. Meshaikhi. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Flick, U. (2007). *An introduction to qualitative research*. Translated by H. Jalili. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Goulding, C. (2005). Grounded theory, ethnography and phenomenology: A comparative analysis of three qualitative strategies for marketing research. *European Journal of Marketing*, 39(3/4), 294-308. <https://doi.org/10.1108/03090560510581782>
- Habibi, N. (2017). Higher education policies and overeducation in Turkey. *European Journal of Higher Education*, 7(4), 440-449. <https://doi.org/10.1080/21568235.2017.1308832>.
- Hedayat, O., & Basity S. (2021). Factors affecting the reduction of socio-economic habitability in border villages of Baneh county. *Journal Spase Economy & Rural Development*, 10(37), 129-152 <http://serd.khu.ac.ir/article-1-3738-fa.html> (In Persian)
- Hedayat O., & Basity, S. (2020). Border Settlement, Border Economy, and Family Problems: The Case Study of Border Cities of Baneh and Marivan. *Social Welfare Quarterly*, 20(77), 141-180. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-3757-fa.html> (In Persian)
- Hedayat, O., & Basity, S. (2021). Border residents and dependence on supporting institutions (Institutional ethnography of supportive policies in the border villages of Khao and Mirabad districts of Marivan county). *Journal of Rural Research*, 12(1), 80-93. https://jrur.ut.ac.ir/article_80726.htm (In Persian)
- Levering, B. (2006). Epistemological issues in phenomenological research: How authoritative are people's accounts of their own perceptions. *Journal of Philosophy of Education*, 40(4), 451-462.
- Mahdipour, M., & Vesal, M. (2020). The expansion of higher education and educational gender gap in Iran. *QJER*, 22(2), 271-297. <http://ecor.modares.ac.ir/article-18-56616-fa.html> (In Persian)
- Mohamadi, J., Daneshmehr, H., & Hedayat, O. (2019). Experiencing Social Exclusion: The Study of Hawramis in Marivan City. *Journal of Social Problems of Iran*, 10(1), 239-262. <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-2840-fa.html> (in Persian)

- Rezaeinasab, Z. (2022). Study of the fields and contexts of the formation of unemployment of female graduates of Ilam universities. *Woman in Development & Politics*, 20(2), 341-315. https://jwdp.ut.ac.ir/article_86166.html doi: 10.22059/jwdp.2022.337198.1008143. (In Persian)
- Shirazi, M. (2010). *The architecture of the senses and the fine phenomenology of Juhani Pallasmaa*. Tehran: Rokhdad Now Press. (In Persian)
- Van Manen, M. (1997). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy* (2nd Ed.). London: The Althouse Press.
- Van Manen, M. (1990). From Meaning to Method. *Qualitative Health Research*, 7(1), 345-369.
- Van Manen, M. (2016). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy* (2nd Ed.). London and New York: Routledge.
- Victora, C. (2011). Social suffering and the embodiment of the world: Contributions from anthropology. *RECIIS*, 5(4), 3-13. <http://dx.doi.org/10.3395/reciis.v5i4.552en>
- Young, R. (2011). *A brief introduction to post-colonialism*. Translated by F. Modaresi & F. Qadri. Tehran: Research Center for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Zokaei, M. S., & Noori, A. (2016). Living in the borderlands: A phenomenological study of Nowsud city borderers. *Sociological Cultural Studies*, 6(4), 105-128. (In Persian)